

( رمان در سایت الیاد آپدیت می شود )

پارت 135

لبم و محکم گاز گرفتم تا صدام در نیاد.  
به سختی از روی تخت بلند شدم... نیم نگاهی به آرمین انداختم که غرق خواب بود  
مانتو و شالم رو برداشتم و پاورچین از اتاق بیرون رفتم.  
دولا راه میرفتم و تمام تنم کبود بود اما باید تحمل میکردم همین کبودی ها  
برام برگ برنده بود تا ازش جدا بشم.  
خونریزی داشتم و چشمام سیاهی میرفت. حتی فکر دیشب هم لرز به تنم  
مینداخت.  
رابطه ی دیشب هیچ لذتی نداشت نه برای من نه برای آرمین... حالا دیگه  
مطمئن بودم اون یک روانی به تمام معناست.  
به آهستگی در رو باز کردم و بیرون رفتم. با موبایلم به تاکسی زنگ زدم  
و همونجا منتظر موندم تا برسه... خدا ازت نگذره آرمین که تو این سن  
مثل پیرزن های عصا به دست شدم

\* \* \* \* \*

دستم و فشرد و با لبخند مهربونی گفت  
\_بهترین کار و کردی.  
معذب دستم و عقب کشیدم و گفتم

\_آرمین دست از سرم برنمیداره. تلافی شکایتم و سرم در میاره  
با اطمینان گفت

\_اونش با من. دمش و قیچی کردم دست و پا بسته مونده  
نگاهش کردم و گفتم

\_تو واقعا برادر منی؟  
سری تکون داد و گفت

\_از وقتی وکیل از وصیت بابام گفت دنبالت گشتم راستش و بخوای حس  
میکردم به کمکم احتیاج داری.

بهش خیره شدم... واقعا احساس خوبی بهش داشتم دیروز بعد از شکایتم  
یک راست سراغ مهرداد اومدم و به طرز معجزه آسایی آرمین دنبالم  
نیومد.

ترانه و مهرداد بی نهایت رفتار خوبی باهام داشتن ... اون طوری که  
مهرداد گفت بابای خودم یه خلافکار درجه یک بوده انگار ناف من رو از  
همون اول با خلافکارا و مست ها نوشته بودن این وسط شانس داشتم که  
مهرداد و پیدا کردم.

با سرفه ای گلوش رو صاف کرد و گفت

\_من هیچی از ثروت پدرم نخواستم و نمیخوام تمام اونها متعلق به توعه  
فردا می تونیم همه چیز و به نامت بزنیم برات یه وکیل خوب هم گرفتم  
که توی یک هفته کارهای طلاق رو پیش ببره تو این یک هفته لزومی  
نداره بیای دانشگاه. راجع به آرمین هم نگران نباش طلاقت میده...

لبخند محوی زدم. جدایی از آرمین... هم خوشحال کننده بود و هم...  
حتی نمی خواستم برای خودم اعتراف کنم که دلم بر اش تنگ میشه.  
ترانه با سینی قهوه از آشپزخونه بیرون اومد و لبخند به لب گفت  
\_خواهر برادری خوب با هم خلوت کردین.

به وضوح برق نگاه مهرداد و دیدم. بلند شد و سینی و از دستش گرفت و  
بوسه ای به پیشونیش زد به حالشون غبطه خوردم چقدر زندگی شیرینی  
داشتن

**(رمان در سایت الیاد آپدیت می شود)**